

رسالة الخيام

|                      |   |
|----------------------|---|
| سرشناسه:             | ابراهیمی شهرآباد، رقیه. - گردآورنده                               |
| عنوان و نام پدیدآور: | می صبح فروغ / جمع‌آوری و تدوین: رقیه ابراهیمی شهرآباد             |
| مشخصات نشر:          | تهران: یادگار قلم، ۱۴۰۰   |
| مشخصات ظاهری:        | ۲۶۴ص.   |
| شابک:                | ۹۷۸-۶۲۲-۹۴۲۴۵-۱۳  |
| وضعیت فهرست‌نویسی:   | فیبا  |
| موضوع:               | شاگردان - ایران - قم - آثار و نوشته‌ها؛ School prose - Iran - Qom |
| موضوع:               | سلیمانی، قاسم، ۱۳۳۵-۱۳۹۸؛ Soleimani, Qasem, 1956-2020             |
| موضوع:               | شاگردان - آثار و نوشته‌های فارسی؛ School prose, Persian           |
| موضوع:               | شعر فارسی - قرن ۱۴  |
| رده‌بندی کنگره:      | ۱۴۰۰، ۲ الف ۲ / PIR۴۰۰۷   |
| رده‌بندی دیوبی:      | ۸۱۶۰/۸۹۲۸۳  |
| شماره مدرک:          | ۷۶۷۵۱۵۹   |

## می صبح فروغ

|                   |                       |
|-------------------|-----------------------|
| جمع‌آوری و تدوین: | رقیه ابراهیمی شهرآباد |
| ویراستار:         | طاهره صادقی           |
| صفحه‌آرا:         | علی عبادی فرد         |
| ناظر فنی:         | غلامرضا رضایی         |
| انتشارات:         | یادگار قلم            |
| شمارگان:          | ۵۰۰ نسخه              |
| تاریخ نشر:        | دی‌ماه ۱۴۰۰           |
| قیمت:             | ۵۵/۰۰۰ تومان          |
| شابک:             | ۹۷۸-۶۲۲-۹۴۲۴۵-۱۳      |

# می صبح فروغ

جمع آوری و تدوین  
رقیہ ابراہیمی شہر آباد

## تقدیم به

ارواح طیبه‌ی شهیدان اسلام عزیز و سیدالشهدای جبهه مقاومت

سردار دل‌ها حاج قاسم سلیمانی  
و مجاهد شهید ابومهدی المهندس  
و یاران و همراهشان رضوان الله علیهم

## فهرست

۱. یک دنیا صداقت «ریحانه آرزومندی» ..... ۱۳
۲. گمنام آسمانی «نرگس آژینه» ..... ۱۵
۳. غزل خدایی «مبينا ابراهیمی» ..... ۱۷
۴. شیر ژيان «الهام افراز» ..... ۲۰
۵. گل افاقيا «معصومه افشاری» ..... ۲۳
۶. الگوی عشق و ایمان «پریا اکرمی» ..... ۲۵
۷. یک مکتب عشق و ولایت‌پذیری «شایسته اربابی» ..... ۲۷
۸. بی‌تو به سر نمی‌شود «اترین امراللهی» ..... ۲۹
۹. شیر بیشه «نیاز امامی زاده» ..... ۳۱
۱۰. مردی همیشه استوار «پریا افکول» ..... ۳۴
۱۱. غیورمرد ایران زمین «زهرا اعتمادی» ..... ۳۷
۱۲. گمشده‌ای از جنس نور «نعیمه آریایی‌پور» ..... ۴۰
۱۳. پدر یتیمان «هنگامه ایمان پور» ..... ۴۲
۱۴. آرامش دلها «نگار افضل پور» ..... ۴۵
۱۵. سردار حرم «عطیه اکرامی مقدم» ..... ۴۷
۱۶. حامی ولایت «زهرا باقری» ..... ۴۹
۱۷. امیر قلب‌ها «فاطمه بختیاری؛ ن پ: محمدعلی» ..... ۵۱
۱۸. سردار خونین بال «فاطمه بختیاری؛ ن پ: مرتضی» ..... ۵۳
۱۹. عَلَم زمین نمی‌ماند «حانیه بیات» ..... ۵۵
۲۰. تو را نمی‌شناختم «زهرا سادات برهانی» ..... ۵۸
۲۱. جلوه‌ی جلال و جمال الهی «هلپا برزگر بفروئی» ..... ۶۱
۲۲. یگانه‌ی قرن «مهسا بوجاران» ..... ۶۳
۲۳. شهید گمنام «مهشاد بوجاران» ..... ۶۵
۲۴. زائر کربلا، امیر قلب‌ها «مینا بداعی» ..... ۶۶
۲۵. شیر میدان نبرد «ریحانه پایان» ..... ۶۹
۲۶. سردار اسطوره «زینب پوربافرانی» ..... ۷۰
۲۷. سرباز وطن، مرد بی‌ادعا «حدیث حقانی فر» ..... ۷۲

۲۸. پدر شهیدم «مریم حدادی» ..... ۷۵
۲۹. حسین زمان «زهرا حسینعلی» ..... ۷۷
۳۰. شناخت دیرہنگام «مہسا حیدرنیا» ..... ۷۹
۳۱. پیامبر دوران «ریحانہ حاصلیان» ..... ۸۱
۳۲. پشتینیان رہبر «فاطمہ سادات حسینی فرزین» ..... ۸۳
۳۳. ابوذر زمان «زهرا سادات حسینی» ..... ۸۶
۳۴. سردار شہید قبل از شہادت «فائزہ حسینی» ..... ۹۰
۳۵. نوری از جنس ایمان «فاطمہ حسین محمدی» ..... ۹۲
۳۶. رفیق آسمانی «ہانیہ حسن آبادی» ..... ۹۴
۳۷. قہرمان زندگی من «یگانہ حمامیان» ..... ۹۶
۳۸. سردار، اسوہی حسنه «معصومہ خلیلی» ..... ۹۸
۳۹. مردی از دیار معجزہ «سلالہ خاکساری» ..... ۱۰۲
۴۰. غم سنگین «مبینا خدری» ..... ۱۰۴
۴۱. مالک اشتر علی «فاطمہ دولتی» ..... ۱۰۵
۴۲. قہرمان زندہ «لیلا دہستانی» ..... ۱۰۷
۴۳. مردی فراسوی مرزها «فاطمہ رحیمی» ..... ۱۰۹
۴۴. شہید راہ عشق «ریحانہ رشیدی» ..... ۱۱۰
۴۵. زائر کربلا «زینب رضاپور» ..... ۱۱۱
۴۶. پدر مہربان «ہانیہ رضایی» ..... ۱۱۳
۴۷. شیرمردی بہ وسعت دریا «مریم رجبی» ..... ۱۱۵
۴۸. مالک اشتر زمان «سحر رشید» ..... ۱۱۸
۴۹. تو کیستی؟ «بی بی معصومہ رضوی» ..... ۱۲۰
۵۰. پاسدار حریم حجاب «الہہ رستمی» ..... ۱۲۲
۵۱. سردار مہربانی و شجاعت «فاطمہ زینل سلمی» ..... ۱۲۴
۵۲. شیر بیشہی ولایت «مبینا زارعی» ..... ۱۲۷
۵۳. سند مظلومیت تاریخ «مہدیہ زربیان» ..... ۱۲۹
۵۴. از دل نرود ہر آنکہ از دیدہ رود «یگانہ زند» ..... ۱۳۱
۵۵. تنها لایق شہادت «نرگس سالار» ..... ۱۳۴
۵۶. آیینہی تمام نمای اہت خمینی «سارا سعیدی» ..... ۱۳۶
۵۷. تو تا ابد زندہ خواهی ماند «فاطمہ سعادتی» ..... ۱۳۸
۵۸. نمونہی ایثار و گذشت «ثنا شاخو» ..... ۱۴۰
۵۹. علی اکبر زمان «ثنا شکوہمند» ..... ۱۴۲

۶۰. همیشه ماندگار هستی «مهدیه سادات شاد» ..... ۱۴۴
۶۱. عاشق شهادت «مطهره شاه محمدی» ..... ۱۴۶
۶۲. مردی از جنس نور «زهرا شریفی» ..... ۱۴۷
۶۳. خورشید دل‌ها «سپیده شفیع» ..... ۱۴۸
۶۴. عباس دوران «ریحانه صادقلو» ..... ۱۵۰
۶۵. کشته‌ی دور از وطن «هلیا صمدی» ..... ۱۵۲
۶۶. ایرانیان همه سردار سلیمانی‌اند «یگانه سادات صالحی» ..... ۱۵۴
۶۷. ساده و صمیمی «الهام طلازاده» ..... ۱۵۵
۶۸. یادگارِ قلبِ من «فاطمه عبدالحسینی» ..... ۱۵۶
۶۹. نماد شرافت و شجاعت «سپیده عابدی» ..... ۱۶۰
۷۰. به نام خدای سردار دلها «فاطمه عزیزیان» ..... ۱۶۲
۷۱. زنده‌ی عشق «حسنا عباسی» ..... ۱۶۴
۷۲. میر و علمدار نیامد «ساجده علی میرزایی» ..... ۱۶۶
۷۳. نوری در سوره «فاطمه عقیلی» ..... ۱۶۸
۷۴. مقتدرتر از همیشه «نرجس عرب بافرانی» ..... ۱۷۰
۷۵. اسوه‌ی مهر و تواضع «بهاره فرزی» ..... ۱۷۴
۷۶. مدرسه‌ی شجاعت و تواضع «هدی فتاحی» ..... ۱۷۶
۷۷. اسوه حسنه «سحر فلاح زاده» ..... ۱۷۸
۷۸. حال دل خرابمان را که دریا بد؟! «زینب سادات فروغی» ..... ۱۸۰
۷۹. مکتب حاج قاسم «کوثر فقیهی» ..... ۱۸۵
۸۰. سردار شهید «فاطمه قاضی» ..... ۱۸۸
۸۱. علمدار کربلا «فاطمه زهرا قرئلی» ..... ۱۹۰
۸۲. سردار جهانی «یگانه قربانی» ..... ۱۹۴
۸۳. شهادتی از جنس ظهور «ستاره قربانی» ..... ۱۹۵
۸۴. یتیم‌تر از همیشه «ملیکا قندی» ..... ۱۹۷
۸۵. ای کاش گوهر وجودت را زودتر می‌شناختم «یکتا قربانیان» ..... ۱۹۹
۸۶. سردار بی‌مرز «آرزو کابلی» ..... ۲۰۱
۸۷. آرامش از دست رفته «هانیه کریمی» ..... ۲۰۳
۸۸. تنها الگوی زندگی آخرالزمان «مهتا کربلائی حسنی» ..... ۲۰۵
۸۹. پیامبر آخرالزمان «مهسا کربلائی حسنی» ..... ۲۱۰
۹۰. مرد همیشه جاودان «صبا موسوی موید» ..... ۲۱۲
۹۱. مردی در سایه «نیایش مشهدی» ..... ۲۱۳

۹۲. سردار دل‌های ایرانی‌ها «مبینا مرزجویی» ..... ۲۱۶
۹۳. افسانه‌ای دیگر «زینب مرادی» ..... ۲۱۸
۹۴. سردار بی‌ریا «نگار مرادخانی» ..... ۲۲۰
۹۵. انسان‌های فرشته‌گون «سارا مصور رحمانی» ..... ۲۲۲
۹۶. شوق شهادت «فاطمه مؤمنی» ..... ۲۲۵
۹۷. مردی از جنس خدا... «ریحانه الزهرا مقدسی» ..... ۲۲۷
۹۸. پدری با نشان ذوالفقار «فاطمه مظلوم» ..... ۲۲۹
۹۹. فرمانده قلب‌ها «فاطمه سادات موسوی گهر» ..... ۲۳۰
۱۰۰. نغمه ماندگار «زینب نبی گل» ..... ۲۳۲
۱۰۱. آینه تمام‌نمای فضیلت «فاطمه نبی گل» ..... ۲۳۴
۱۰۲. شاه‌کلید قفل‌های بسته «اخلاص نصرالهی» ..... ۲۳۶
۱۰۳. اسطوره‌ی جهانی اما ناشناخته «سارا نجفی» ..... ۲۳۸
۱۰۴. برکت زمان «ریحانه وفائی» ..... ۲۴۰
۱۰۵. ایمان به مردی از جنس نور «سارا همتی» ..... ۲۴۲
۱۰۶. ما ملت امام حسینیم «حدیثه یار جانی» ..... ۲۴۴
۱۰۷. آه از زخمی که با زخم دگر تازه شود «نرگس یزدیان» ..... ۲۴۷
۱۰۸. زائر امامان علیهم‌السلام «ستایش یزدی» ..... ۲۴۹
۱۰۹. مدافع حرم عقیده بنی‌هاشم «» ..... ۲۵۲
۱۱۰. میراث گرانبها «» ..... ۲۵۳
۱۱۱. مالک اشتر علی «» ..... ۲۵۵





### بسم الله القاصم الجبارين

در این مقطع زمانی که زندگی شرافت مندانه به بهایی سنگین عرضه می‌شود و به سختی می‌توان از عدالت و خلوص و ایمان دم زد، تنها شهدا هستند که می‌توانند مدعیان این وادی باشند. کسانی که خالصانه تمام دارایی خود را در طبق اخلاص نهادند و با پروردگار خویش معامله نمودند.

در عصر حاضر سیدالشهدای مقاومت، «**شهید شهید سردار حاج قاسم سلیمانی**» و هم‌رزم وفادار ایشان، «**مهندس ابومهدی**»، چنان روشنی بخش محفل شهدا گشتند که نور وجودشان نه تنها زمینیان، بلکه فلک و آسمان را خیره نموده است.

سرداران شهید اگرچه بی‌ریا و به دور از هر عنوان و مقام و مرتبه‌ای زیستند اما زندگی سراسر معنوی آنان، عبرت و الگویی شد برای تمام حق‌طلبان و حق‌جویان.

آنچه در زندگی این بزرگمردان چون معجزه‌ای توجه همگان را جلب می‌نماید، پذیرش قلبی آنان توسط تمام اقشار جامعه در هر صنف و سن و مرتبه‌ای است.

شهادت سردار حاج قاسم سلیمانی اگرچه تنها پاداش درخور برای او بود، اما چون داغی جانسوز بر قلب و دلمان سنگینی می‌کند، روزی هزاربار جان می‌دهیم، می‌میریم و زنده می‌شویم و آرزو می‌کنیم که: ای سردار، کاش هزاران بار جان می‌دادیم اما چنین تجربه تلخی را هرگز نداشتیم.

اکنون، من، شما، همه و همه وظیفه‌ای بس سنگین و خطیر در برابر این خون به ناحق ریخته داریم و آن اینکه نهضتی را که شهدا علمدار و مروج آن بودند، زنده نگه داریم و آن را به عنوان امانت به آیندگان تحویل دهیم.

آنچه پیش روی شماست دلنوشته‌ای از دختران دانش آموزی است که در حال حاضر (سال ۱۴۰۰) در پایه دهم (سال اول مقطع متوسطه دوم) مشغول به تحصیل می‌باشند و اکنون دو سال است که روح ملکوتی سردار شهید حاج قاسم عزیز و همراه و هم‌رمز همیشگی‌اش مهندس ابومهدی علیه السلام از میانمان رفته و از فرش خدا به عرش الهی پرگشوده‌اند.

این دختران عزیز ما که اکنون در دوره سنی ۱۵ قرار دارند، زمان حیات سردار و هم‌رمزش تنها ۱۳ سال داشتند و بنابر اقرار خودشان طبق آنچه در این کتاب خواهید خواند، افسوس می‌خورند که زمان حیات سردار او را چنانکه باید و شاید نشناختند و تنها با شهادت او با چنان شخصیت معنوی و روحانی آشنا شدند.

آنچه باعث تعجب و چون معجزه‌ای به نظر می‌رسد، آنکه علی‌رغم تبلیغات دین‌ستیزان و معاندان در عصر حاضر که نسل نوجوان و جوان ما را گریزان از دین و مبانی انقلاب اسلامی معرفی می‌نمایند، این عزیزان چنان خالصانه و عارفانه و از سر شناخت و ارتباطی معنوی با سردار سخن می‌گویند که گویی پدر خویش را از دست داده‌اند.

این نوشته سندی خواهد شد بر آنکه نوجوانان و جوانان ما روحیه‌ای خداجویانه، حق‌طلبانه، اسطوره طلب، معنوی خواه و عاشق شهید و شهادت دارند و شاید مسئولان باید بیشتر میدان ظهور و حضور را برای آنان فراهم نمایند.

بر ارواح طیبه شهدای عزیز بویژه شهیدان والامقام ۸ سال دفاع مقدس و شهیدان مظلوم مدافع حرم و وطن و یک هزار شهید والامقام دانش‌آموز و فرهنگی استان قم درود و سلام می‌فرستیم و از همه آنان که با قلم‌ها، قدم‌ها، گفتار و رفتار نیکشان راه و مرام آنان را ادامه می‌دهند صمیمانه تقدیر می‌نماییم.

بخصوص بزرگوارانی که در تدوین این اثر همکاری داشتند؛ جناب آقای غلامرضا رضایی (رئیس اداره روابط عمومی و اطلاع‌رسانی آموزش و پرورش استان قم)، سرکار خانم‌ها نیره منصوری (مدیر دبیرستان غدیر)، دکتر رقیه ابراهیمی شهرآباد و بسیج دانش آموزی حوزه شهیدفهمیده اداره آموزش و پرورش ناحیه ۳.

«حمید رضا شیخ الاسلام»

مدیر کل آموزش و پرورش استان قم



به نام حضرت عشق  
بوسه بر انگشترت زد ماه، ای خورشید عشق  
می کشد آئینه از دل آه، ای خورشید عشق  
روشن از خون تو گردیده است آفاق حیات  
شبپرستان نیستند آگاه، ای خورشید عشق

در سپیده دمان سرد دی ماه سال ۱۳۹۸ که عطر سربند سردار عشق  
جا ماند تا عطر زهرایی اش در بلندترین جغرافیای جهان بیچد و از  
خورشید روشنای سیمایش و طلایه‌های کلامش سه رنگ سرخ و سفید  
وسبز بر قله‌های بلند این سرزمین به اهتزاز در آید، فرشتگان در هبوطی  
غمگانه آمدند تا جسم اربا اربایش را از خاکریز شقایق‌ها بی‌غسل کفن  
کنند و تا بام ملکوت مشایعت نمایند.

قلم‌ها بر جوهر عشق آغشته شد و رنگین کمان واژه‌ها در آسمان  
ذهن و خیال اینچنین جلوه‌گر شد:

زنده باد تاریخی که نام تو را ورق خواهد زد برای نسل‌های آتی و  
جاودان باد قاصدک‌های مانده در راه که ادامه خواهند داد نام ذوالفقار  
تورا و مانا باد مُلک سلیمانی‌ها مزارت دروازه‌ای شد به بهشت و نامت  
با شاخه‌ای از نور و اسپند بر صفحات تاریخ جاودانه شد.  
گل‌های پرنیان باغ دانش:

بر خود فرض میدانم که زیباترین سلامها و درودهای خود را تقدیمتان نمایم. گلستان گلستان مهر پیشکش اندیشه‌های پویا و قلم‌های شیوای زیبانگارتان، که زیباترین تابلوهای عاشقانه را در توصیف شکوه سردار حماسه‌های ایرانی به تصویر کشیدید.

با واژه‌های کلامتان عشق چشیدید و عشق نوشاندید. در برابر واژه‌آرایی‌هایتان سر تکریم و تعظیم فرود می‌آورم و آرزو دارم هر روزتان پر از تکرار شیرینی‌های نمک‌گیر شده از عشق و ایمان در باور وجودتان باشد و با دعای سردار بی‌نام و نشان ستاره چین هفت آسمان عاشقی‌ها شوید.

پروانه‌های بوستان مدرسه:

از جام جاری عشق الهی وضو سازید و بر سجاده مهرش دستانتان را به آسمان گره بزنید.

و با سپاس فراوان از هدایتگری‌های بی‌دریغ و بی‌منت سرکار خانم دکتر رقیه ابراهیمی شهرآباد که دلسوزانه و عاشقانه مسیر نگارش دلنوشته به سردار را هموار نمود و مشوقی شد تا از پنجره خیال فراق سردار را با دلنوشته‌ها آذین ببندید و تارهای شکسته‌ساز واژه‌ها را به ارتعاش در آورید.

امید که چهار فصل زندگی ایشان دمنوشی از بهارانه‌های سبز بادا.

نیره منصوری‌مقدم

مدیریت دبیرستان غدیر

ناحیه ۳

استان قم

## مقدمه

بسم رب الشهداء والصدیقین

نسل سرافراز انقلاب در طلیعه قرن پانزدهم هجرت در پرتو «جذبہ غیبی الهی» رویید و در تابش نور هدایت «امامت» قد برافراشت و با فتح اقلیم وجود خویش سر بر آستان «ولایت» نهاد و بدین سان گوهر معنوی انسانیت از صدف جسم‌ها نمایان شد. گویی بار «امانت الهی» به سرمنزل مقصود رسید.

دوران سراسر حماسه پرشکوه و جاودان دفاع مقدس، مکمل و استمراربخش معنویت انقلاب اسلامی و اوج تجلی فضیلت‌های فراموش شده دینی و کرامت‌های والای انسانی است. جوهره معنوی دریای انسان‌ها در این عرصه نمایان شد. برجسته‌ترین معیارها و شاخصه‌های ارزش‌های متعالی اسلامی با قلم معنوی رزمندگان شجاع ایران اسلامی در تابلو رنگارنگ هشت سال دفاع مقدس به تصویر کشیده شد.. نسل امام خمینی(ره) در مصاف با اهریمنان حماسه ای شکوهمند و شگرف آفریدند و اسطوره مقاومت لقب گرفتند و جاودانه تاریخ ماندند که ارزش آن در صحیفه ملکوت ثبت است و وصفش جز با قلم عشق میسر نگردد. طنین گام‌های استوار هنر آفرینان مدرسه عشق و حماسه‌سازان عرصه پیکار همگان را به شگفتی و تحسین واداشت.

سردار شهید حاج قاسم سلیمانی یکی از برجسته‌ترین تربیت یافتگان مکتب علوی و سیراب‌شدگان زلال کوثر همیشه جاری فرهنگ

عاشورا و فرزند معنوی امامین انقلاب و نظام جمهوری اسلامی است که مشعل تابناک بیداری اسلامی و جبهه مقاومت در برابر اردوگاه کفر و استکبار جهانی را بر بام عزت و شرافت و کرامت انسانی برافروخته نگاه داشت. گسترش و تعمیق فرهنگ جهاد و شهادت در نسل امروز ایران و جهان اسلام مدیون پرچمدار بصیرت و مدافع حریم حرم ولایت است که با شایستگی اخلاقی و معنوی و تدبیر نظامی و سینه لبریز از عشق به اسلام ناب محمدی ﷺ، رشادت و شجاعت و پایداری و دلآوری را در میدان عمل به نسل امروز انتقال داد و یاد و خاطره سرداران صدر اسلام و دفاع مقدس را در خاطره‌ها زنده ساخت.

شهادت سپهبد حاج قاسم سلیمانی برای همه دوستداران انقلاب اسلامی به خصوص خانواده شهدا داغی سنگین بود و فرزندان شاهد دوباره غم از دست دادن پدر را تجربه کردند.

این متن، مجموعه‌ای از دلنوشته‌های فرزندان این مرز و بوم و نسل پنجم انقلاب اسلامی است که برای تسلی قلب داغدیده خود نوشته‌اند و بنده نیز بعنوان فردی ارادتمند به شهدا در تدوین این اثر سهمی داشتم که آن را تقدیم می‌کنم به حضرت ولی عصر (عج) و شهدای انقلاب و جنگ تحمیلی به خصوص پدر شهیدم «شهید محمدرضا صادقی».

امید که مقبول افتد.

طاهره صادقی

استاد جامعه المصطفیٰ ﷺ العالمیه

(مدرسه بنت‌الهدی)

## مقدمه مؤلف

بسم رب الشهداء والصدیقین

کتاب حاضر حاصل تلاش دانش آموزان پایه دهم دبیرستان دخترانه "غدیر" ناحیه ۳ آموزش و پرورش استان قم در سال تحصیلی ۱۴۰۱-۱۴۰۰ است. یکی از واحدهای درسی این مقطع، درس "نگارش" است که دانش آموزان باید ضمن انجام سایر تکالیف در قسمت باز آفرینی، متن‌های ادبی خلق نمایند.

با این پیش زمینه، در سال تحصیلی جاری، با نزدیک شدن به ایام دومین سالگرد شهادت مظلومانه ی بزرگ مرد میدان حماسه و شهادت، فرمانده ارشد جبهه مقاومت "سپهد شهید حاج قاسم سلیمانی" و هم رزم فداکارش "مجاهد شهید ابومهدی المهندس" و یاران همراهشان (رضوان الله تعالی علیهم)، برآن شدیم تا با همراهی و مشارکت این نوگلان عزیز قدمی در راه ترویج مکتب این بزرگواران برداریم.

در ابتدا، توضیحی درباره خدامحوری و حق طلبی، ایثار و فداکاری، جانفشانی و شهادت طلبی، رشادت و شجاعت، مظلومیت و حمایت از مظلومان، دینداری، پرهیزکاری و فروتنی، ولایت پذیری و مردم‌داری ایشان داده شد و از دانش آموزان خواستیم، دل نوشته‌هایی را خطاب به سردار عزیزمان بنگارند تا به عنوان سندی تاریخی به نامشان ثبت و ضبط گردد. باشد که معاندان و منافقان بدانند نسل نوجوان ایران هرچند در زمان حیات سردار شهید، سیزده - چهارده سال بیشتر نداشتند اما با



بینش و علم و از سر شناخت، چنین عاشقانه و خالصانه نسبت به اسطوره دینی، مذهبی، ملی و بین المللی، قلم برداشته حرف‌های دل خود را صمیمانه و البته از روی معرفت بیان می‌نمایند.

آنچه در نوشته‌های این نویسندگان نوجوان به شکل برجسته‌ای به چشم می‌خورد آرزوها و قول‌هایی است که به سردار شهید داده اند که می‌توان برخی از آن را در بندهای زیر برشمرد:

۱. آرزوی شهادت در برابر حضرت حق و اینکه مردنی چون سردار دلها را خواستارند؛

۲. تعهد و قول به سردار مبنی بر رعایت حجاب خود در آینده؛!

۳. بعضا اعلام تغییر موضع نسبت به سردار و اظهار ارادت شدید قلبی به ایشان؛

۴. اعلام انزجار نسبت به آمریکا و ایادی قاتل و ظالم او در منطقه؛

۵. اعلام درخواست تقاص و انتقام سخت برای قاتلان؛

۶. خطاب صمیمی و نزدیک "پدر" نسبت به سردار؛

۷. یادآوری حماسه‌های عاشورا و کربلا با صحنه‌سازی از شهادت سردار دلها؛

۸. تعهد به سردار مبنی بر درس خواندن در سنگر مدرسه تا بتوانند

در جهت سربلندی ایران عزیز و اسلامی گام بردارند و بدرخشند؛

۹. تعهد به سردار مبنی بر ترویج مکتب ایشان بین نسل آینده؛

۱۰. اظهار خوشایندی و خوشحالی از اینکه توانستند در این برنامه

شرکت کنند و جملاتی را در وصف سردار عزیز بنگارند باشد که دین خود را هرچند کوچک نسبت به ایشان ادا کنند.

یک متن از دل نوشته‌های رسیده که حکایت عجیبی از غربی

پیشکسوتان عرصه جهاد و شهادت در آن نهفته است توجه ما را بخود

جلب کرد و مناسب دانستیم آن را در این مقدمه ذکر نماییم به امید آنکه درسی سازنده باشد برای آن دسته ای که همچنان نسبت به سرداران و سربازان جان برکف در راه اسلام و دفاع از مستضعفان جهان، شناخت درستی ندارند؛ البته به جهت رعایت حال و مصلحت نویسنده گرامی از ذکر نامش خودداری شده است. در بخشی ازین متن چنین آمده است:

"سلام قاسم، سلام پدر،

پدرم همیشه می گفت تو مزدور جنگی هستی و باعث یتیم شدن کودکان شده ای ولی امسال زنگ انشا وقتی خواستم برای شما بنویسم در گوگل اسمتان را که نوشتم تمام فیلم های شما آمد. چقدر شما مهربان بودید. آنجا نوشته بود شما مدیر مهمی بودید ولی اتاق و صندلی نداشتید و لباس های درجه دار نمی پوشیدید. یک فیلم دیدم از شما که حتی موقع نماز از یک بچه گل گرفتید تا دل او نشکند. شما که اینقدر بچه ها را دوست دارید پس چرا تهمت می زنند که قاتل پدران آنها هستید؟!

راستی سردار جان، نگفتید نمازتان، باطل می شود که از آن بچه گل گرفتید سر نماز؟!

نه باطل نمی شود چون مثل امام علی علیه السلام، امامت، که انگشتر را در نماز به فقیر داد و ما همین امسال شعر آن را خواندیم، تو هم به کودک بی پدر رحم کردی و با مهربانی گل او را گرفتی."

آنچه در این نوشته بااهمیت به نظر می آید آن است که نوجوان عزیزمان گرچه بنا بر اقرار خود در خانواده ای زندگی می کند که پدر، نظری نه چندان مساعد نسبت به سردار دارد اما او چگونه بعد از تحقیق

درباره سردار شجاعانه نظر خود را بیان می‌کند و از دیدگاه قبلی خود که نادانسته و بدون تحقیق به آن معتقد بود اظهار پشیمانی می‌نماید! این امر می‌تواند اخطاری برای فعالان عرصه فرهنگ و دین و مذهب باشد که اگر نوجوانان و جوانان از مبانی اسلام و شرع و انقلاب اسلامی فاصله می‌گیرند، شاید به خاطر کم کاری و سستی ما باشد؛ در حالیکه به راحتی می‌توان ضمیر پاک و روشن این عزیزان را به سمت حقیقت و راستی رهنمون شد.

ترویج فرهنگ ایثار و شهادت و دفاع از ناموس و وطن اصلی مهم است که در دین اسلام بر آن تاکید شده است.

ترویج مکتب حاج قاسم و نام آوران این عرصه که خود الگوی تمام نمای ایمان و اخلاق اسلامی هستند می‌تواند زمینه ساز ترویج اسلام ناب محمدی در بین تمام اقشار جامعه در سطح جهان باشد.

سردار شهید حاج قاسم سلیمانی و هم‌رزم باوفای ایشان ابومهدی المهندس از جمله شهدایی هستند که حیات و ممات ایشان مملو از معنویت و نورانیت است.

حماسه‌ها و اقدامات ایشان نه فقط در ایران بلکه در منطقه و کل جهان اسلام چندان ارزشمند و عظیم است که نه تنها نسل کنونی بلکه نسلهای آینده نیز شرف و عزت خود را مدیون ایشان خواهند بود، چنانکه آیت‌الله جوادی آملی (حفظه الله) در وصف ایشان می‌فرمایند: "کسی که عمری به قرآن و عترت خدمت کرده، آبروی ما را حفظ کرده، امنیت ما را حفظ کرده، ناموس ما را حفظ کرده، دین ما را حفظ کرده، شرف ما را حفظ کرده، نظام ما را حفظ کرده، حرفهای امام را حفظ کرده، حرفهای رهبر را حفظ کرده..." زندگی مملو از معنویت و مجاهدت شهید قدس سردار حاج قاسم

سلیمانی و شهید مهندس ابومهدی مکتبی است که در پرتو آموزه‌های آن می‌توان به یک الگوی ممتاز و ماندگار، معنوی و الهی دست یافت. الگویی که در تمام زمان‌ها و مکان‌ها باعث رستگاری و سربلندی درس‌آموختگان آن مکتب باشد.

همین توصیف در بیان شخصیت ایشان کافی است که رهبر عزیز انقلاب اسلامی امام خامنه‌ای (مدظله العالی) فرمودند:

"حاج قاسم از آنهایی است که شفاعت می‌کند... سردار شهید عزیز را با چشم یک مکتب، یک راه، یک مدرسه درس‌آموز نگاه کنیم."

در پایان لازم می‌دانم ضمن سپاس مجدد از درگاه ایزد متعال بخاطر این توفیق، از تمام عزیزانی که در تهیه و تنظیم اثر یاریگر اینجانب بوده و در تمام مراحل تدوین کتاب حامی ما بودند صمیمانه تقدیر نمایم، که از جمله این عزیزان به ذکر نام بزرگوارانی چون آقایان حجة الاسلام والمسلمین، "حمیدرضا رضایی (مدیر کل فرهنگی جامعه المصطفی العالمیه)" از جانبازان سرافراز و یادگاران ۸ سال دفاع مقدس، غلامرضا رضایی (رئیس اداره روابط عمومی و اطلاع رسانی آموزش و پرورش استان قم)، سرکار خانم نیره منصوری مقدم (مدیر دبیرستان غدیر) و دانش‌آموزان عزیز پایه دهم دبیرستان غدیر ناحیه سه استان قم اشاره می‌نمایم. والسلام علیکم ورحمت الله وبرکاته

رقیه ابراهیمی شهرآباد

دبیر آموزش و پرورش ناحیه ۳ قم

و عضو گروه علمی - تربیتی آموزش زبان

و ادبیات فارسی جامعه المصطفی ع العالمیه

(مدرسه بنت‌الهدی)

دی ماه ۱۴۰۰

شهر مقدس قم

## یک دنیا صداقت

سردار عزیزم!

سلام. نمی‌دانی چقدر جای تو میان ما خالی است. وقتی که خبر دادند تو رفتی ما پشت و پناه خود را از دست دادیم. درست است که پشت و پناه هر بنده‌ای خداوند است اما تو نماینده خدا در زمین بودی که با سربازان دلورت از جان و مال و ناموس این وطن محافظت کردی.

ای سردار بزرگ؛ واقعیت این است که این دنیا افراد زیادی دارد که فقط ادعا می‌کنند. اما تو جانت را کف دست گرفتی و بدون هیچ ترسی به دل دشمن هجوم بردی.

وقتی که خبر شهادتت به گوشم رسید باورم نمی‌شد. چون تو تنها کسی بودی که درست نمی‌شناختمت اما ساعت‌ها برایت ناراحت بوده و گریه می‌کردم. نه تنها من، نه تنها مردم سرزمین من، بلکه تمام مردم در سراسر دنیا ناراحت و آزرده بودند.

بعد از این اتفاق کنجاو شده و در موردت تحقیق کردم و نکته قابل توجه این بود که به‌جز نام و تاریخ و مکان تولدت و اطلاعاتی از قبیل این چیز بیشتری نصیبم نشد. هنوزم باورم نمی‌شود که مردی مثل تو که تنها نامش لرزه به جان دشمنان می‌اندازد این چنین غم‌انگیز در کشوری غریب به شهادت برسد. نمی‌دانم رهبر عزیزمان قبل از تو این چنین کسی را دوست داشته و برایش از ته دل گریه کرده است یا نه؟

اکنون که فکر می‌کنم می‌بینم خداوند تو را خیلی دوست داشت که اجازه داده به مقام بالایی همچون شهادت برسی. چهل سال جنگیدی. چهل سال تنها هدف والایت همین بود. چهل سال دغدغات مردمان جنگ‌زده بود اما حالا کجایی؟ کجایی که ببینی از نبود تو چقدر ترسیده‌اند. همچون تو کم است و میهن من به انسان‌هایی مانند تو بسیار نیاز دارد. مدت‌ها و یا شاید سال‌ها زمان لازم است تا انسانی همانند تو متولد شود.

همیشه وقتی کسی از میان ما می‌رود این خاطراتش است که با ما می‌ماند. از تو تنها یک دست ماند و یک انگشتر و یک دنیا وفاداری و صداقت.

ای سردار دل‌ها راحت و آسوده بخواب که پس از تو راحت را ادامه خواهیم داد و مکتب تو را به دست صاحبش امام زمان علیه السلام خواهیم رساند.

... دوست دار تو: ریحانه آرزومندی

## گمنام آسمانی

فنا فی الله شد؛ اما بقا دارد سلیمانی  
مقام قدس در قرب خدا دارد سلیمانی  
شهید فی سبیل الله عزیز جان روح الله  
بلی در قلب حزب الله جا دارد سلیمانی  
صبح ۱۳ آبان سال ۱۳۹۸ شبکه‌ی خبر:

«انا الله و انا الیه راجعون»

«ساعاتی قبل با حمله‌ی بالگردهای آپاچی آمریکایی،  
سردار سلیمانی بعد از عمری مجاهدت به شهادت رسید.»  
با بغض گوینده‌ی خبر گویی یک ایران به بغض نشست.  
پخش صحنه‌هایی از محل و نحوه‌ی شهادت سردار سلیمانی و  
بدن قطعه قطعه شده و دست جدا شده‌ی سردار عزیز زخمی عمیق و  
بغضی غریب بر دل همه‌ی مخاطبان خبر نشانند.  
همه گیج و مبهوت پیگیر جزئیات بیشتری از این خبر بودند.  
ویژگی‌های سردار سلیمانی از او یک مرد محبوب و شاخص ساخته  
بود به شکلی که هر کس با هر دیدگاهی با شنیدن این خبر بی‌اختیار  
و متأثر می‌شد.

سردار سلیمانی مردی متقی، صادق، شجاع و وظیفه‌شناس بود.  
مردی که تلاش می‌کرد ناشناخته باشد، ولی با شهادتش خداوند  
او را به جهانیان شناساند.

خداوند در مقابل این همه جهاد و تلاش حاج قاسم در پی ستاندن حق مظلوم از ظالم، ایجاد وحدت میان مسلمانان، ایستادگی در برابر استکبار جهانی و همچنین نشان دادن چهره‌ی اصلی کشورهای تروریست، پاداشی از بزرگترین پاداش‌ها که آرزوی دیرینه‌ی او بود یعنی شهادت با عزت، برای ایشان قرار داد.

سردار سلیمانی یک مؤمن انقلابی و ولایی بود که از ایمان خالص و عرفان الهی بهره می‌برد. اطرافیان و یاران نزدیک او همیشه شاهد تضرع و گریه‌های وقت و بی‌وقت او برای پیوستن به یاران شهیدش بودند. این معلم اخلاق با جاذبه‌ای که داشت، توانمندی عجیبی در جذب جوانان انقلابی نه تنها در ایران بلکه در همه‌ی کشورهای جبهه مقاومت داشت. ایمان و هوشمندی سردار سلیمانی از او یک شخصیت استثنایی و قهرمانی جهانی ساخته بود. امنیت و آرامش مردم از اهداف اصلی حاج قاسم بود. این اسطوره‌ی جاودان بدون توجه به جناح و سیاست، از هر کجا و با هر قومیت و اعتقاد، وقتی که صدای ظلم و بیداد می‌شنید، بدون هیچ چشم داشتی، از حقوق مظلومان دفاع می‌کرد. این ویژگی‌های برجسته‌ی شیر مرد ایرانی باعث شده بود که ایشان همچو خاری در چشم استکبار جهانی به خصوص آمریکای جنایتکار باشد. جبهه‌ی کفر که می‌دانست در میدان جنگ حریف دلاوری‌های سردارمان نمی‌شود در سیاهی شب و با قساوت تمام، او را به شهادت رساند. یاد و خاطره‌ی سردار سلیمانی همیشه در ذهن‌ها و تاریخ میهن عزیزمان جاودانه خواهد ماند.

ک... نرگس آژینه



## غزل خدایی

خورشید می‌خواست چشم‌هایم را باز کند اما زورش نمی‌رسید و من همچنان مصرانه پلک بر هم گذاشته بودم و سعی می‌کردم حالت خواب آلودم را حفظ کنم.

می‌دانستم که دیر شده و احتمالاً از زمان صرف صبحانه هم خیلی گذشته اما دلم می‌خواست تمام خستگی‌های امتحان دیروز را از تنم بیرون کنم.

فکر می‌کردم که در این لحظه هیچ چیز و هیچ کس نمی‌تواند مرا از رخت خواب دلچسبم جدا کند. نه قل قل کتری که از آشپزخانه می‌شنیدم و نه مادرم که از همان جا صدایم می‌زد. اما فقط فکر می‌کردم! همان لحظه جمله‌ای شنیدم که پلک‌هایم را پراند و تمام وجودم را سوزاند. همان طور که به سقف اتاق چشم دوخته بودم، صدای اخبارگو را می‌شنیدم. چهره‌ی مهربانش در نظرم نقش بست و قطره اشکی از چشمم پایین چکید.

آذرخش کبود عزیزی را ناجوانمردانه از من... از ما گرفته بود! بلند شدم و از اتاق بیرون رفتم. پدرم بود که تلویزیون را روشن کرده بود و متفکرانه به آن خیره شده بود. اما حواسش اینجا نبود. ابتدا حتی متوجه من هم نشد. فکر او هم پریده بود و کنج بام سردار نشسته بود.

من گوشه‌ای نشستم و در خود فرو رفتم.

سرباز صفر ولایت با بی‌رحمی از دنیا رفته بود. او آزاد شده بود، اما ما گرفتارتر.

دنیای عجیبی است. درو می‌کند و جلو می‌رود. شاخه‌ی امید را می‌شکند و لاله‌ها را له می‌کند. حال من هم عجیب بود. آن روز، حال من هم مثل دنیا عجیب بود. خیلی نمی‌شناختمش. چیز زیادی درباره‌اش نمی‌دانستم و تا به حال هم از نزدیک ندیده بودمش، اما آن روز شنیدم که دلم ترک برداشت. افتاد و انگار در حجم انبوه قفسه‌ی سینه‌ام گم شد.

آن روز سرما به درونم رخنه کرد. دی ماه یخ زده، با خورشید کم‌جان‌ش و سرداری که دیگر نبود. عجب خاطره هولناکی. غم انگیز و دردناک. من تنها از دور شنیده بودم که مرد خوبی بود. شنیده بودم حسینی بود و اشک چشم را با چفیه می‌گرفت. شنیده بودم یتیم‌نواز بود و کودکان شهید را که روی پای خود نشانده بود و نوازش کرده بود. مرگ گشته بود، و سواسانه گل‌ها را جسته بود، هوس بازانه آن را چیده بود.

ذهنم آشفته شده بود. نگاه آسمانی و محاسن سفیدش به خون آغشته شده بود و تصوراتم را به هم ریخته بود. انگار صدای قرآن در گوشم می‌پیچید.

زمانی که فهمیدم دیگر نیست به این فکر افتادم که کاش دیده بودمش و مرا پندی هر چند کوتاه می‌داد. زمانی که دیگر دیر شده بود... برای لبخند زدن و به گوش جان شنیدن و حرف دل گفتن دیر شده بود. اما همان روز با همان شناخت اندک، قصد کردم که از او بیاموزم و کمی... تنها کمی شبیهش باشم.

آقا، از من تا شما فرسخ‌ها فاصله است. من مثل شما پر پرواز ندارم. جانماز یاس و عطر بهشتی ندارم. من چون شما ذکرهای سبز و نفس‌های الماسی ندارم. آقا، شما که صورت سپید و نگاه کریم داری، شما که تبسم شیرین فرهادی، شما که غزل عاشقانه خدایی، لب بگشا و چند خطی برای من هم دعا کن.

﴿إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ﴾

(یقیناً او (شیطان) بر مومنانی که همواره به پروردگارشان توکل میکنند، تسلطی ندارد.)

... مبینا ابراهیمی

## شیر ژیان

کودکی خردم میان این هیاهوی بی‌پایان بزرگانی که چشمانشان دریا را تلاطم می‌بخشد، قلبهایشان یک جهان را به زانو در می‌آورد. به رسم ادب دلم را می‌شویم، چشمانم را از اشک می‌گیرم، دستانم را از آلودگی تطهیر می‌کنم سخت یا آسان لبخندی از جنس مهر و لطافت بر لبانم مهمان می‌کنم، قلم به دست می‌گیرم و می‌نویسم!

می‌نویسم از خانه‌های کاه‌گلی کرمان که چشم گشودن تو را بر جهان دیدند و باید می‌دانستند روزی آن قاسم خردسال ایران زمین خواب را بر چشم قماربازان آمریکایی حرام و دسیسه‌هایشان را نقش بر آب می‌کند، باید می‌دانستند روزی می‌رسد که مالک اشتري از میان سیل عاشقان سید علی بیرون خواهد آمد تا نفس‌های شوم داعش را در نطفه خفه کند.

و امروز من در پس کوچه‌های ذهنم گوش می‌سپارم به صدای پوتین‌های جنگی‌اش، نوای تنفسش، بانگ لیبیک یا زینبش و نهایت آوای گوش نواز الله اکبر نمازش.

به راستی که جز او چه کسی می‌تواند در میادین جنگ مانند شیری ژیان بر سر استکبار و مستکبر نعره بر آورد ولی در هنگام سجود نمازش متواضعی دردمند باشد که به آغوش خدای پناه آورده؟!

می‌نویسم از تعبیر مردانگی که در کردارش، نگاهش، در گذشت و همتش خودنمایی می‌کرد و چه چیزی لایق او بود جز همای شهادتی

که بر شانه‌های گسترده‌اش نشست و در پی آن هزاران سلیمانی دیگر از خونش زاده شد!؟

با علاقه می‌نویسم از مردی که چهره‌اش را در قطرات باران پشت شیشه به تماشا نشسته‌ام، کسی که از همه چیز تهی شد. از باران پاییزی! از دورهمی خانواده در شب ابتدای زمستان و از تمام دلبستگی‌های زیبایش! او از ترس‌ها تهی شد تا مرزی جابه جا نشود! خونی ریخته نشود! چادری از سر کشیده نشود! عفتی جریحه دار نشود، کودکی بی‌پدر نشود و زنی بی‌تکیه‌گاه نشود! و اینگونه بود که دروازه‌ی بی‌باکی به رویش گشوده شد.

می‌نویسم از بامداد خفقان‌آور زمستانی که یک جهان در پی رفتنش خون می‌گریست، از دل‌های پینه بسته‌ی ایرانیان که هویدا نیست از کجا سر درآورده! از شهادت پدر یا برادر!؟

می‌نویسم از بصره‌ای که تکه تکه شدن جان تو را دید و درد کشید، از اتاق کوچک دلمان که سخت تنگ می‌شود و واداریم به مدارا و در نهایت می‌نگرم به نامی که گوشه‌ی قلب تاریخ به ظرافت تمام طلاکوب کرده‌ایم.

«حاج قاسم سلیمانی» می‌نویسم برای تو از هنگامی که نفس‌هایت میان نفس‌های جهان نیچید. گویی خداوند روی برگرداند از جماعتی که حضورت میانشان حس نشد.

حاج قاسم عزیز، این روزها حال و هوای دلمان خوش نیست. دستی بر سرمان بکش تا پر قدرت‌تر و ثابت‌تر از همیشه به مزدوران بتازیم و بگوییم که: «ما کودکان ایران زمین، وارثان رستم‌دستان، فرزندان قاسم سلیمانی ایستاده‌ایم و پیمان یاری می‌بندیم و

با اقتدار خون و جان می‌دهیم تا جرئه‌ای از خاک گوارای ایران زمین  
نصیب جنایتکار و خیانتکار نشود!  
و در آخر سؤالی دارم که ای مرز پرگهر، ای سرچشمه‌ی هنر! ای  
بیشه‌ی شیران و دلیران به من بگو چگونه دلبری می‌کنی که هزاران هزار  
تن چون سلیمانی حاضرند به خاک و خون کشیده شوند؟!

کھ... الہام افراز